

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۱

آیه ۴۲ - ۴۴

آیه و ترجمه

و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی من احدى الاءمم فلما جاءهم نذیر ما زادهم الا نفورا ۴۲
استکبارا فی الارض و مکر السیی و لا یحیق المکر السیی الا باهله فهل ینظرون الا سنت الاولین فلن تجد لسنت الله تبدیلا و لن تجد لسنت الله تحویلا ۴۳
اولم یرسلوا فی الارض فینظروا کیف کان عقبه الذین من قبلهم و کانوا اشد منهم قوه و ما کان الله لیعجزه من شیء فی السموات و لا فی الارض انه کان علیم قدیرا

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۲

ترجمه :

۴۲ - آنها با نهایت تاکید سوگند خوردند که اگر پیامبری انذار کننده به سراغ آنها بیاید هدایت یافته ترین امتها خواهند بود، اما هنگامی که پیامبری برای آنها آمد جز فرار و فاصله گرفتن (از حق) چیزی بر آنها نیفزود!
۴۳ - اینها همه به خاطر آن بود که استکبار در زمین جستند و حيله گریهای سوء داشتند، اما این حيله گریهای سوء تنها دامان صاحبانشان را می گیرد، آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان (و عذابهای دردناک آنها) را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی!
۴۴ - آیا آنها سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه شد؟ همانها که از اینان قویتر (و پرقدرتتر) بودند، نه چیزی در آسمان و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهدرفت، او دانا و توانا است.
شان نزول

در تفسیر «در المنثور» و «روح المعانی» و «مفاتیح الغیب» و

تفساسیر دیگر چنین آمده است که مشرکان عرب هنگامی که می شنیدند که بعضی از امتهای پیشین همچون یهود پیامبران الهی را تکذیب کردند، و آنها را به شهادت رساندند، می گفتند: ولی ما چنین نیستیم! اگر فرستاده الهی به سراغ ما بیاید ما هدایت پذیرترین امتها خواهیم بود! ولی همانها هنگامی که آفتاب عالمتاب اسلام از افق سرزمینشان طلوع کرد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه بزرگترین کتاب آسمانی به سراغشان آمد نه تنها نپذیرفتند بلکه در مقام تکذیب و مبارزه و انواع مکر و فریب بر آمدند. آیات فوق نازل شد و آنها را بر این ادعاهای تو خالی و بی اساس مورد ملامت و سرزنش قرار داد.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۳

تفسیر :

استکبار و حيله گری سر چشمه بدبختیهای آنها بود

در آیات پیشین سخن از مشرکان و سر نوشت آنها در دنیا و آخرت در میان بود، آیات مورد بحث نیز همین مطلب را ادامه می دهد.

نخستین آیه میفرماید : آنها با نهایت تاکید سوگند یاد کردند اگر انذار کننده ای به سراغشان بیاید به طور مسلم از همه امتها هدایت یافته تر خواهند بود (و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن جائهم نذیر لیکونن اهدی من احدى الامم).

«ایمان» جمع «یمین» به معنی سوگند است، و در اصل یمین به معنی دست راست می باشد، اما از آنجا که به هنگام سوگند و بستن عهد و پیمان دست راست را به هم می دهند، و قسم یاد می کنند، این کلمه تدریجا در معنی سوگند به کار رفته است.

«جهد» از ماده «جهاد» به معنی تلاش و کوشش است، بنا بر این تعبیر «جهد ایمانهم» اشاره به سوگند موکد است.

آری آنها هنگامی که تماشاگر صفحات تاریخ گذشته بودند که از بیوفائیها و ناسپاسیها و کارشکنیها و جنایات امتهای پیشین مخصوصا یهود نسبت به پیامبرانشان سخن میگفت، بسیار تعجب میکردند و همه گونه ادعا در باره خود داشتند و لافها می زدند.

اما هنگامی که محک تجربه آمد به میان و کوره امتحان سخت داغ شد و خواسته آنها عملی شد نشان دادند که آنها نیز از همان قماشند، بطوری که قرآن در دنباله همین آیه فرموده: هنگامی که انذار کننده الهی آمد جز فرار و فاصله گرفتن از حق چیزی بر آنها نیفزود! (فلما جائهم نذیر مازادهم الا نفورا).

این تعبیر نشان میدهد که آنها قبلا نیز بر خلاف ادعاهایشان طرفدار حق نبودند، قسمتی از آئین ابراهیم را که در میان آنها وجود داشت محترم نمی شمردند، و هر روز به بهانه‌ای آن را زیر پا می گذاشتند، برای مستقلات عقلیه و فرمان خرد نیز ارج و بهائی قائل نبودند، و با قیام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و جریحه دار شدن تعصب جاهلانه آنها، و به خطر افتادن منافع نامشروعشان فاصله آنها از حق بیشتر شد، آری همیشه از حق فاصله داشتند و اکنون بیش از هر زمان.

آیه بعد توضیحی است بر آنچه در آیه قبل گذشت، می گوید: دوری آنها از حق به خاطر این بود که طریق استکبار در زمین را پیش گرفتند، و هرگز حاضر نشدند در برابر حق تسلیم شوند (استکبارا فی الارض). و نیز به خاطر آن بود که حيله گریهای زشت و بد را پیشه کردند (و مکر السیئی).

«ولی این حيله گریهای سوء تنها دامان صاحبانش را می گیرد (و لایحیق المکر السیئی الا باهله).

جمله «لایحیق» از ماده «حاق» به معنی «نازل نمی شود و اصاب نمی کند و احاطه نمی یابد» می باشد، اشاره به اینکه حيله گریها ممکن است موقتا دامن دیگران را بگیرد، ولی سرانجام به سراغ صاحب آن می آید، او را در برابر خلق خدا رسوا و بینوا، و در پیشگاه الهی شرمسار میکند، همان سرنوشت شومی که مشرکان مکه پیدا کردند.

در حقیقت این آیه می گوید: آنها تنها به دوری کردن از این پیامبر بزرگ الهی قناعت نکردند، بلکه برای ضربه زدن به آن از تمام توان و قدرت خود کمک گرفتند، و انگیزه اصلی آن کبر و غرور و عدم خضوع در مقابل حق بود.

در دنباله آیه این گروه مستکبر مکار و خیانتکار را با جمله پر معنی و تکان دهنده‌ای تهدید کرده، می‌گوید: آیا آنها انتظاری جز این دارند که گرفتار همان سرنوشت پیشینیان شوند؟! (فهل ينظرون الا سنة الاولين). این جمله کوتاه اشاره‌ای به تمام سرنوشت‌های شوم اقوام گردنکش و طغیان‌گری همچون قوم نوح، و عاد، و ثمود، و قوم فرعون است که هر کدام به بلای عظیمی گرفتار شدند، و قرآن بارها به گوشه‌هائی از سرنوشت شوم و دردناکشان اشاره کرده، و در اینجا با همین یک جمله کوتاه، تمام آنها را در مقابل چشم این گروه مجسم می‌سازد.

سپس برای تاکید بیشتر می‌افزاید: «هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نمی‌یابی، و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نخواهی یافت» (فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۶

چگونه امکان دارد خداوند قوم و جمعیتی را به خاطر اعمالی کیفر دهد ولی گروه دیگری را که دارای همان برنامه‌اند معاف دارد؟ مگر او حکیم و عادل نیست؟ و همه چیز را از روی حکمت و عدل انجام‌نمیدهد؟

نوسان و دگرگونی سنت‌ها در باره کسی تصور میشود که آگاهی محدودی دارد، و با گذشت زمان به مسائلی واقف میشود که او را از سنت دیرینه‌اش باز میدارد، یا کسی که آگاه است اما روی میزان حکمت و عدالت رفتار نمی‌کند و تمایلات خاصی بر فکر او حاکم است، ولی پروردگاری که از همه این امور منزّه و پاک می‌باشد سنتش در باره آیندگان همانست که در باره پیشینیان بوده است، سنت‌هایش ثابت و تغییرناپذیر است.

قرآن در آیات متعددی روی مساله تغییر ناپذیر بودن سنت‌های الهی تکیه کرده است که در ذیل آیه ۶۲ سوره احزاب (جلد ۱۷) مشروحا از آن بحث کردیم.

اجمالا در این جهان در عالم تکوین و تشریع قوانین ثابت و لایتغیری است که قرآن از آنها به سنت‌های الهی تعبیر کرده که هرگز دگرگونی در آنها راه ندارد، این قوانین همانگونه که بر گذشته حاکم بوده بر امروز و فردا نیز حاکم است، مجازات مستکبران بی‌ایمان هنگامی که اندرزهای الهی سود نبخشد، همچنین یاری رهروان راه حق به هنگامی که دست‌از تلاش مخلصانه بر ندارند

از این سنتها است و هر دو در گذشته و امروز تغییر ناپذیر بوده و هست. قابل توجه اینکه در بعضی از آیات قرآن مجید تنها سخن از عدم تبدیل سنتهای الهی آمده (احزاب - ۶۲) و در بعضی دیگر سخن از عدم تحویل آنها (سوره اسراء - ۷۷).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۷

ولی در آیه مورد بحث هر دو را به صورت تاکید پشت سر هم آورده، میفرماید: نه برای سنت الهی تبدیل مییابی و نه تحویلی! آیا این هر دو یک معنی را می‌رساند که برای تاکید بیان شده است، و یا هر کدام اشاره به معنی مستقلی است؟ با توجه به ریشه این دو واژه ظاهر این است که به دو معنی مختلف اشاره میکند: «تبدیل» آن است که چیزی را به کلی عوض کنند، یعنی آن را بردارند و چیز دیگری جانشین آن نمایند، ولی «تحویل» آن است که همان موجود را از نظر «کیفی» یا «کمی» دگرگون سازند. به این ترتیب سنتهای الهی نه به کلی عوض میشود، و نه حتی کم و زیاد وضعیف و شدید میشود، از جمله اینکه خداوند در مورد گناهان و جرائم مشابه مجازاتهای مشابهی از هر جهت قائل میشود، نه اینکه مجازاتی را برای گروهی قائل شود و گروه دیگری را معاف سازد، و نه اینکه مجازات گروهی را کمتر و یا ضعیفتر کند، و چنین است قانونی که از ریشه ثابتی مایه گرفته که نه تبدیل در آن است و نه دگرگونی و تغییر. آخرین نکته‌ای که در مورد این آیه به نظر میرسد این است که در یکجاست را به الله اضافه کرده، و در جای دیگر از همین آیه سنت را به اولین و پیشینیان، ممکن است در بدو نظر منافاتی بین این دو تصور شود، ولی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۸

چنین نیست، زیرا در مورد اول اضافه به فاعل است، و در مورد دوم به مفعول، در مورد اول سخن از سنتگذار است، و در مورد دوم سخن از کسی است که این سنت الهی در باره او اجرا می‌شود. آیه بعد این گروه مشرک و مجرم را به پیگیری آثار گذشتگان و سرنوشتی که به آن گرفتار شدند دعوت می‌کند، تا آنچه را از تاریخ درباره آنها شنیده‌اند با

چشم در سرزمینهای متعلق به آنها، و در لابلای آثارشان ببینند، تا بیان به عیان تبدیل گردد.

می‌فرماید: آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند عاقبت کار کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟! (او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم).

اگر اینها چنین تصور میکنند که از آنان نیرومندترند سخت در اشتباهند، چرا که آنها از اینها قویتر و پر قدرتتر بودند (و کانوا اشد منهم قوة). فرعونیان که سرزمین مصر را جولانگاه قدرت خویش قرار داده بودند و نمرودیان که با قدرت تمام بر پهنه سرزمین بابل و کشورهای دیگر حکومت می‌کردند آنچنان قوی بودند که بت پرستان مکه در برابر آنها هیچ به حساب نمی‌آیند.

به علاوه انسانها هر قدر نیرومند و قوی باشند قدرت آنها در برابر قدرت خداوند صفر است، چرا که نه چیزی در آسمان، نه در زمین، از حوزه قدرت او فرار نخواهد کرد، و او را عاجز و ناتوان نخواهد ساخت (و ما کان الله لיעجزه من شیء فی السموات و لا فی الارض).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۲۹۹

او هم دانا است و هم توانا، نه چیزی از نظرش مخفی و پنهان میماند، و نه کاری در برابر قدرتش مشکل است، و نه کسی بر او چیره می‌شود.

این کوردلان مستکبر، و حیلله گران مکار، اگر گمان میکنند از چنگال قدرتش میتوانند بگریزند کور خوانده‌اند، و اگر دست از اعمال زشت و ننگین خود بردارند سرانجام به همان سرنوشت مرگبار گردنکشان پیشین گرفتار خواهند شد.

بارها در قرآن مجید به این مطلب بر خورد میکنیم که خداوند افرادی ایمان و سرکش را به «سیر در ارض» و مشاهده آثار اقوامی که گرفتار عذاب الهی شده‌اند دعوت می‌کند.

در آیه ۹ سوره روم چنین آمده است: او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوة و اثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها و جائتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون:

«آیا آنها سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند به کجا منتهی شد؟ همانها که نیروئی بیشتر از اینان داشتند، وزمین را دگرگون ساختند، و بیش از آنچه اینها آباد کردند آنها عمران نمودند، و پیامبرانشان با دلائل آشکار به سراغشان آمدند، اما به خیره‌سری خود ادامه دادند، و به مجازات دردناک الهی گرفتار شدند، خداوند هرگز به آنها ستم نکرد ولی آنها به خویشتن ستم کردند.

شبیه همین معنی در سوره یوسف - آیه ۱۰۹.

سوره حج - آیه ۴۶.

سوره غافر آیه ۲۱ و آیه ۸۲.

و سوره انعام - آیه ۱۱ و بعضی دیگر از سوره‌های قرآن آمده‌است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۰

این تاکیده‌ای مکرر دلیل بر تاثیر فوق العاده این مشاهدات در نفوس انسانها است، آنها باید بروند و آنچه را در تاریخ خوانده‌اند و یا از مردم شنیده‌اند با چشم ببینند.

بروند و فلک بر تاراج رفته فراغنه، کاخهای ویران شده کسرها، قبرهای درهم ریخته قیصرها، و استخوانهای پوسیده و خاک شده نمرودها، و سرزمینهای بلادیده قوم لوط و ثمود را از نزدیک تماشا کنند، و پندهای خموشان را بشنوند، و به خروش خفتگان در دل خاک گوش فرا دهند، و آنچه را سرانجام بر سر خودشان خواهد آمد با چشم خود ببینند!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۱

آیه ۴۵

آیه و ترجمه

و لو یواخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظہرها من دابة و لکن یؤخرهم الی
اءجل مسمى فاذا جاء اءجلهم فان الله کان بعباده بصیرا ۴۵
ترجمه :

۴۵ - هر گاه خداوند مردم را به کارهائی که انجام داده‌اند مجازات کند جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آنها را تا سر آمد معینی تاخیر می‌اندازد (و مهلت میدهد تا خود را اصلاح کنند) اما

هنگامی که اجل آنها فرا رسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا میدهد) که او نسبت به بندگانیش بیناست (و از اعمال و نیات همه آگاه است).

تفسیر :

اگر لطف او نبود جنبنده‌ای بر پشت زمین نبود!

آیه فوق که آخرین آیه سوره فاطر است بحثهای تند و تهدیدهای شدید گذشته این سوره را با بیان لطف و رحمت پروردگار بر مردم روی زمین پایان میدهد، همانگونه که این سوره را با گشایش رحمت خدا بر مردم آغاز کرد. به این ترتیب آغاز و انجام آن در بیان رحمت الهی متفق و هماهنگ است. افزون بر این آیه گذشته که مجرمان بی‌ایمان را تهدید به سرنوشت پیشینیان میکرد این سوال را برای بسیاری از آنها و دیگران مطرح می‌سازد که اگر سنت الهی در باره همه گردنکشان چنین است پس چرا این قوم مشرک و سرکش مکه را مجازات نمیکند؟! در پاسخ این سؤال می‌فرماید: «اگر خداوند همه مردم را به خاطر اعمال

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۲

که انجام داده‌اند مجازات کند (و هیچ مهلتی برای اصلاح و تجدید نظر و خودسازی به آنان ندهد) جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت» (و لو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علمی ظہرها من دابة). آنچنان مجازاتهای پیدریپی نازل میشود و صاعقه‌ها و زلزله‌ها و طوفانها گنهکاران ظالم را در هم میکوبد که زمین جای زندگی برای کسی نخواهد بود. ولی خداوند به لطف و کرمش آنها را تا زمان معینی به تاخیر می‌اندازد، و به آنها فرصت برای توبه و اصلاح می‌دهد (و لکن یوخرهم الی اجل مسمی). اما این حلم و فرصت الهی حسابی دارد، تا زمانی است که اجل آنها فرانسیده باشد، اما هنگامی که اجل آنها فرا رسد هر کس را به مقتضای عملش جزا میدهد چرا که خداوند نسبت به بندگانیش بصیر و بیناست هم اعمال آنها را می‌بیند و هم از نیات آنها با خبر است (فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیرا). در اینجا دو سوال مطرح میشود که پاسخ آن از آنچه گفتیم روشن می‌شود:

نخست اینکه این حکم عام (اگر خداوند مردم را به اعمالشان مجازات کند کسی را بر صفحه زمین باقی نخواهد گذاشت) شامل انبیا و اولیا و صالحان نیز می شود؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۳

پاسخ این سوال روشن است، زیرا اینگونه احکام نظر به توده انسانها و اکثریت قاطع آنها دارد، و پیامبران و امامان و صالحان که در اقلیتند مسلماً از آن خارج می باشند، خلاصه هر حکمی استثنائی دارد و آنها از این حکم مستثنی هستند. این درست به آن میماند که میگوئیم اهل جهان غافلند، حریصند، و مغرورند، و منظور اکثریت آنها است، در آیه ۴۱ سوره روم میخوانیم:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضُ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ: «فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد، خدا میخواهد بعضی از نتایج اعمال آنها را به آنها بچشاند، شاید باز گردند»! بدیهی است فساد نتیجه اعمال همه مردم نیست، بلکه نظر به اکثریت است. آیه ۳۲ همین سوره که انسانها را به سه گروه «ظالم» و «میانرو» و «سابق بالخیرات» (نیکان و پاکان) تقسیم میکند شاهد دیگری بر این معنی است.

بنا بر این آیه فوق هیچگونه منافاتی با مساله عصمت انبیاء ندارد. دیگر اینکه: آیا تعبیر به «دابة» (جنبنده) در آیه فوق شامل غیرانسانها نیز میشود، یعنی آنان هم به خاطر مجازات انسانها از میان خواهند رفت؟! پاسخ این سوال با توجه به این نکته که فلسفه وجود جنبندگان دیگر بهره گیری انسانها از آنان است و هنگامی که نسل بشر بر چیده شود ضرورتی برای وجود آنها نیست، روشن است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۴

سرانجام این بحث را با حدیثی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر آیه اخیر وارد شده پایان می دهیم:

طبق این حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: خداوند عز و جل فرموده: ای فرزند آدم به وسیله اراده و خواست من است که تو مختار آفریده شده ای، و می توانی هر چه را بخواهی برای خودت بخواهی، و به اراده

من تو صاحب اراده شده‌ای که می‌توانی هر چه رابخواهی برای خویشتن اراده نمائی، با نعمتهائی که به تو دادم نیرو پیدا کرده‌ای و مرتکب معصیت من شدی، و با قدرت و عافیت من توانستی فرایض مرا انجام دهی، بنا بر این من نسبت به حسنات تو از خودت‌اولی هستم، و تو نسبت به گناهانت از من اولی هستی، پیوسته خیرات از سوی من به وسیله نعمتهائی که به تو داده‌ام واصل میشود و همواره شر و بدی از سوی تو به خودت به خاطر جنایاتت می‌رسد... من هرگز از انداز و اندرز تو فروگذار نکردم، و به هنگام غرور و غفلت تو را فوراً مورد مجازات قرار ندادم (بلکه فرصت کافی برای توبه و اصلاح در اختیار توگذاردم) سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود این همانست که خدا می‌فرماید و لو یؤاخذ الله بما کسبوا ما ترک علی ظہرها من دابة. پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که قبل از فوت فرصتها بیدار می‌شوند و به سوی تو باز می‌گردند، و گذشته تاریک خود را با نور حسنات و جلب رضای تو روشن می‌سازند. بارالها! اگر رحمت شامل حال ما نبود آتشی که از درون اعمال سوء ما زبانه می‌کشد ما را در کام خود فرو برده بود، و اگر نور و تابش غفرانت بر قلب

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۵

ما پاشیده نمیشد لشکر شیطان آن را اشغال کرده بود. خداوندا! ما را از هر گونه شرک برکنار دار، و چراغ ایمان و توحید خالص را در دل ما بیفروز، و فروغ تقوی را در گفتار و اعمال ما افزون گردان.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۷

این سوره در مکه نازل شده و ۸۳ آیه دارد مقدمه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

محتوای سوره «یس»

چنانکه می‌دانیم این سوره در «مکه» نازل شده است، بنا بر این محتوای آن از نظر کلی همان محتوای عمومی سوره‌های مکی است که از توحید و معاد و

وحی و قرآن و انذار و بشارت سخن می‌گوید، در این سوره چهار بخش عمده مخصوصا دیده می‌شود:

۱ - نخست سخن از رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن مجید و هدف از نزول این کتاب بزرگ آسمانی و گروندگان به آن است و تا آیه یازده آن را ادامه می‌دهد.

۲ - بخش دیگری از این سوره از رسالت سه نفر از پیامبران الهی، و چگونگی دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه پیگیر و طاقت فرسای آنها با شرک سخن می‌گوید که در حقیقت یکنوع تسلی و دل‌داری به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ارائه طریق در انجام رسالت بزرگ او است.

۳ - بخشی از این سوره که از آیه ۳۳ شروع می‌شود و تا آیه ۴۴ ادامه دارد مملو از نکات جالب توحیدی، و بیان گویا از آیات و نشانه‌های عظمت پروردگار در عالم هستی است، در قسمتهای اخیر سوره نیز مجددا به همین بحث توحیدی و آیات الهی باز می‌گردد.

۴ - بخش مهم دیگری از این سوره در مسائل مربوط به «معاد» و دلائل گوناگون آن و چگونگی حشر و نشر، و سؤال و جواب در روز قیامت، و پایان

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۰

جهان، و بهشت و دوزخ سخن می‌گوید، که در این قسمت نکته‌های بسیار مهم و دقیقی نهفته شده است.

و در لابلای این بحثهای چهارگانه آیاتی تکان دهنده برای بیداری و هشاری غافلان و بیخبران آمده است که اثری نیرومند در دلها و جانها دارد. خلاصه اینکه: در این سوره انسان با صحنه‌های مختلفی از آفرینش و قیامت و زندگی و مرگ و انذار و بشارت روبرو می‌شود که مجموعه‌ای بیدار کننده و نسخه‌ای شفا بخش را تشکیل می‌دهد.

فضیلت سوره یس سوره «یس»

سوره «یس» به گواهی احادیث متعددی که در این زمینه وارد شده یکی از مهمترین سوره‌های قرآنی است، به گونه‌ای که در احادیث به عنوان قلب قرآن نامیده شده است.

در حدیثی از پیامبر اسلام می‌خوانیم:

ان لكل شيء قلبا و قلب القرآن يس: «هر چیز قلبی دارد و قلب قرآن یس»

است»!.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز همین معنی آمده است و در ذیل آن می‌افزاید: فمن قرء یس فی نهارة قبل ان یمسی کان فی نهارة من المحفوظین و المرزوقین حتی یمسی، و من قراءها فی لیلہ قبل ان ینام و کل به الف ملک یحفظونه من کل شیطان رجیم و من کل آفة: «هر کس آن را در روز پیش از آنکه غروب شود بخواند در تمام طول روز محفوظ و پر روزی خواهد بود، و هر کس

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۱

آن را در شب پیش از خفتن بخواند خداوند هزار فرشته را بر او مامور می‌کند که او را از هر شیطان رجیم و هر آفتی حفظ کنند...» و به دنبال آن فضائل مهم دیگری نیز بیان می‌فرماید.

باز در حدیثی از پیامبر می‌خوانیم که فرمود: سورة یس تدعی فی التوراة المعمة! قیل و ما المعمة؟ قال تعم صاحبها خیر الدنیا و الآخرة... «سوره یس در تورات به عنوان عمومیت آفرین نامیده شده، سؤال شد از چه رو به آن عمومیت آفرین گفته می‌شود؟ فرمود: به خاطر اینکه کسی که همدم و همنشین این سوره باشد او را مشمول تمام خیر دنیا و آخرت می‌کند...».

روایات دیگری نیز در این زمینه در کتب شیعه و اهل سنت آمده است که اگر بخوایم همه آنها را نقل کنیم سخن به درازا می‌کشد.

به این ترتیب باید اعتراف کرد که شاید کمتر سوره‌ای در قرآن مجید دارای اینهمه فضیلت بوده باشد.

و همانگونه که بارها گفته‌ایم این فضیلت برای کسانی نیست که تنها الفاظ آن را بخوانند، و مفاهیم آن را به طاق نسیان زنند، بلکه این عظمت به خاطر محتوای عظیم این سوره است.

محتوایی بیدارگر ایمان بخش و مسئولیت‌آفرین و تقوازا که وقتی انسان در آن اندیشه کند و این اندیشه در اعمال او پرتوافکن گردد خیر دنیا و آخرت را برای او به ارمغان می‌آورد.

فی المثل در آیه ۶۰ این سوره سخن از پیمانی به میان می‌آورد که خداوند از تمام فرزندان آدم گرفته که شیطان را پرستش نکنند که شیطان دشمن آشکاری است

«الم اعهد اليكم يا بنى آدم الا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين».

تفسير نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۲

روشن است هرگاه انسان به این پیمان الهی پایبند باشد، همانگونه که در احادیث فوق آمده، از هر شیطان رجیمی در امان خواهد بود ولی اگر این آیه را سرسری می‌خواند و در عمل از دوستان مخلص و یاران وفادار شیطان است، نمی‌تواند به این افتخار بزرگ نائل گردد، همچنین درباره فرد آیات و کلمات این سوره باید این محاسبه را انجام داد.

تفسير نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۳

آیه ۱ - ۱۰

آیه و ترجمه

سوره یس

بسم الله الرحمن الرحيم

یس ۱

و القرآن الحکیم ۲

انک لمن المرسلین ۳

علی صراط مستقیم ۴

تنزیل العزیز الرحیم ۵

لتنذر قوما ما انذرءاباؤهم فهم غافلون ۶

لقد حق القول علیء اکثرهم فهم لا یؤمنون ۷

انا جعلنا فی اعناقهم اغلا لا فهی الی الا ذقان فهم مقمحون ۸

و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشینهم فهم لا یبصرون ۹

و سواء علیهم ء انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون ۱۰

تفسير نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۴

ترجمه :

۱ - یس.

۲ - سوگند به قرآن حکیم.

- ۳ - که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی.
- ۴ - بر طریقی مستقیم.
- ۵ - این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده.
- ۶ - تا قومی را انذار کنی که پدران آنها انذار نشدند و لذا آنها غافلند.
- ۷ - فرمان (الهی) در باره اکثر آنها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی آورند.
- ۸ - ما در گردنهای آنها غلهائی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد، و سرهای آنها را به بالا نگاهداشته است.
- ۹ - و در پیش روی آنها سدی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدی، و چشمان آنها را پوشانده ایم، لذا چیزی را نمی بینند!
- ۱۰ - برای آنها یکسان است، چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند.

تفسیر :

سر آغاز «قلب قرآن»

این سوره همانند ۲۸ سوره دیگر قرآن مجید با حروف مقطعه آغاز می شود (یا و سین).
در باره تفسیر حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره های «بقره» و «آل عمران»

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۵

و «اعراف» بحثهای فراوانی داشته ایم.
ولی در خصوص سوره یس تفسیرهای دیگری نیز برای این حروف مقطعه وجود دارد:
از جمله اینکه: این کلمه مرکب از «یا» (حرف ندا) و «سین» یعنی شخص پیامبر اسلام است، و به این ترتیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای بیان مطالب بعد مخاطب می سازد.
در احادیث مختلفی نیز آمده است که این کلمه یکی از نامهای پیغمبر گرامی اسلام است.
دیگر اینکه مخاطب در اینجا انسان است «سین» اشاره به او است، ولی این احتمال با آیات بعد سازگار نیست، زیرا در این آیات روی سخن تنها به پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) است.

لذا در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: یس اسم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و الدلیل علی ذلک قوله تعالی انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم: «یس نام رسول خداست و دلیل بر آن این است که بعد از آن می فرماید تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی (نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۳۷۵).

به دنبال این حروف مقطعه - همانند بسیاری از سوره هائی که با حروف مقطعه آغاز شده - سخن از قرآن مجید به میان می آورد، منتها در اینجا به آن سوگند یاد کرده و می گوید «سوگند به قرآن حکیم» (و القرآن الحکیم). جالب اینکه «قرآن» را به «حکیم» توصیف می کند، در حالی که حکمت معمولاً صفت شخص زنده و عاقل است، گوئی قرآن را موجودی زنده و عاقل

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۶

و رهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را به روی انسانها بگشاید، و به صراط مستقیمی که در آیات بعد به آن اشاره کرده راهنمائی کند. البته خداوند نیازی به سوگند ندارد، ولی سوگندهای قرآن همواره دارای دو فایده مهم است: نخست تاکید روی مطلب، و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود، زیرا هیچکس به موجودات کم ارزش سوگند یاد نمی کند.

آیه بعد چیزی را که سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است بازگو می کند، می فرماید: «مسلماً تو از رسولان خداوند هستی» (انک لمن المرسلین).

«رسالتی که توأم با حقیقت است و بودن تو بر صراط مستقیم» (علی صراط مستقیم).

سپس می افزاید: این قرآنی است که از ناحیه خداوند عزیز و رحیم نازل شده (تنزیل العزیز الرحیم).

تکیه روی «عزیز بودن» خداوند برای بیان قدرت او بر چنین کتاب بزرگ

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۷

شکست ناپذیری است که در تمام طول اعصار و قرون به صورت یک معجزه

جاویدان باقی می ماند، و هیچ قدرتی نمی تواند عظمت آن را از صفحه دلها محو کند.

و تکیه روی «رحیمیت» خداوند برای بیان این حقیقت است که رحمت او ایجاب کرده که چنین نعمت بزرگی را در اختیار انسانها بگذارد. بعضی از مفسران این دو توصیف را برای بیان دو نوع عکس العمل متفاوت میدانند که ممکن است مردم در برابر نزول این کتاب آسمانی و فرستادن این رسول نشان دهند:

اگر به انکار و تکذیب برخیزند خداوند با عزت و قدرتش آنها را تهدید کرده، و اگر از در تسلیم و قبول در آیند خدا با رحمتش آنها را بشارت داده. بنا بر این عزت و رحمتش که یکی مظهر «انذار» و دیگری مظهر «بشارت» است با هم آمیخته و این کتاب بزرگ آسمانی را در اختیار انسانها گذارده است.

در اینجا سؤالی مطرح است که مگر می توان حقانیت یک پیامبر یا کتاب آسمانی را با سوگند و تاکید اثبات کرد؟

ولی پاسخ این سؤال در دل آیات فوق نهفته است، زیرا از یکسو قرآن را توصیف به حکیم بودن میکند، اشاره به اینکه حکمتش بر کسی پوشیده نیست، و خود دلیل بر حقانیت خویش است.

دیگر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ره سپردن بر صراط مستقیم توصیف کرده، یعنی محتوای دعوت او خود بیان میکند که مسیر او مسیر مستقیمی است، سوابق زندگی او نیز نشان میدهد که او طریقی جز طریق مستقیم ندارد.

و ما در بحثهای دلائل حقانیت پیامبران این مطلب را اشاره کرده ایم که یکی از بهترین طرق برای پی بردن به حقانیت آنها این است که محتوای دعوت آنان دقیقاً بررسی شود، هرگاه هماهنگ با فطرت و عقل و وجدان بود و در سطحی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۸

قرار داشت که از انسان با نیروی بشری امکان پذیر نیست، بعلاوه سوابق زندگی شخص پیامبر چنان بود که نشان میداد مرد امانت و صداقت است، نه دروغ و مکر و تزویر، این امور قرائن زنده ای میشود بر اینکه

اوفرستاده خدا است، و آیات فوق در حقیقت اشاره‌ای به هر دو مطلب است، بنابر این سوگند و ادعای فوق هرگز بیدلیل نیست.

از این گذشته از نظر فن مناظره، برای نفوذ در دل‌های منکران لجوج هر قدر عبارات محکمتر و قاطعتر و تواءم با تاکید بیشتر مطرح شود این افراد را بیشتر تحت تاثیر قرار میدهد.

باز سؤال دیگری مطرح میشود که چرا مخاطب را در این جمله شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده است نه مشرکان، و نه عموم مردم؟ پاسخ اینکه هدف این بوده که تاکید کند تو بر حقی و بر صراط مستقیمی خواه آنها بپذیرند و خواه نپذیرند، به همین دلیل در رسالت سنگین خود کوشا باش، و از عدم قبول مخالفان کمترین سستی به خود راه مده.

آیه بعد هدف اصلی نزول قرآن را به اینگونه شرح می‌دهد: قرآن را بر تونازل کردیم تا قومی را انذار کنی که پدران آنها انذار نشدند و به همین دلیل آنها در غفلت فرو رفته‌اند (لتنذر قوما ما انذر آبائهم فهم غافلون).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۱۹

مسلم‌ما منظور از این قوم همان مشرکان عرب می‌باشد و اگر گفته شود به اعتقاد ما هیچ امتی بدون انذار کننده نبوده، و زمین هرگز از حجت خدا خالی نخواهد شد، بعلاوه در آیه ۲۴ سوره فاطر خواندیم و ان من امة الا خلا فیها نذیر: هیچ امتی نبود مگر اینکه بیم دهنده‌ای در آنها وجود داشت.

در پاسخ می‌گوئیم منظور از آیه مورد بحث انذار کننده آشکار و پیامبر بزرگی است که آوازه او همه جا پیچد، و گرنه در هر زمانی حجت الهی برای مشتاقان و طالبان وجود دارد، و اگر می‌بینیم دوران میان حضرت مسیح (علیه السلام) و قیام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوران فترت شمرده‌اند نه به این معنی است که مطلقا حجت الهی برای آنها وجود نداشته، بلکه فترت از نظر قیام پیامبران بزرگ و اولو العزم است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: ان الله بعث محمدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و لیس احد من العرب یقرأ کتابا و لایدعی نبوة! خداوند هنگامی محمد را مبعوث ساخت که احدی از عرب کتاب آسمانی نمی‌خواند و ادعای نبوت نمی‌کرد (نهج البلاغه خطبه ۳۳ و ۱۰۴).

به هر حال هدف از نزول قرآن این بود که مردم غافل را هشیار، و خوابزدگان را

بیدار سازد، و خطراتی که آنها را احاطه کرده و گناهای که در آن فرو رفته‌اند و شرک و فساد که به آن آلوده شده‌اند به آنها یادآوری کند، آری قرآن که پایه آگاهی و بیداری، و کتاب پاکسازی دل و جان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۲۰

سپس قرآن به عنوان یکی پیشگوئی درباره سران کفر و سردمداران شرک می‌گوید: فرمان و وعده الهی بر اکثر آنها تحقق یافته و به همین دلیل ایمان نمی‌آورند (لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون).

در اینکه منظور از «قول» در اینجا چیست مفسران احتمالاتی داده‌اند، ولی ظاهراً منظور همان وعده عذاب جهنم برای پیروان شیاطین است، چنانکه در آیه ۱۳ سوره سجده آمده است «و لکن حق القول منی لاملئن جهنم من الجنة و الناس اجمعین»: «ولی سخن من در باره آنها تحقق یافته که دوزخ را از جن و انس پر می‌کنم»، و در آیه ۷۱ سوره زمر می‌خوانیم و لکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین: «ولی حکم و وعده عذاب در باره کافران محقق شده است».

به هر حال این در مورد کسانی است که تمام خطوط ارتباطی خود را با خدا قطع کرده بودند، پیوندها را گسسته، و تمام دریچه‌های هدایت را به روی خود بسته بودند، و لجاجت و عناد و خیره‌سری را به حد اعلی رسانده‌اند آری اینها هرگز ایمان نخواهند آورد و راه بازگشتی ندارند چراکه تمام پلها را در پشت سر خود ویران کرده‌اند.

حقیقت این است که انسان در صورتی اصلاحپذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را با اعمال زشت و اخلاق آلوده‌اش به کلی پایمال نکرده باشد و گرنه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزنه‌های امید برای او بسته می‌شود.

ضمناً از این سخن روشن شد که منظور از این اکثریتی که هرگز ایمان نمی‌آورند سران شرک و کفرند و همینگونه شد که گروهی در جنگهای اسلامی در حال شرک و بت پرستی کشته شدند، و بعضی که باقیمانده‌تا پایان کار در دل ایمان نداشتند، و گرنه اکثریت مشرکان عرب بعد از فتح مکه به مفاد یدخلون فی دین الله افواحا (سوره نصر آیه ۲) گروه‌گروه وارد اسلام شدند.

آیات بعد از آن که سخن از وجود سدی پیش رو و پشت سر آنها می‌گوید، و چشمهای آنها را نابینا می‌شمرد، و تصریح میکند که انداز کردن و ناکردن برای آنها یکسان است، شاهد همین معنی است. به هر حال آیه بعد ادامه توصیف این گروه نفوذ ناپذیر است، در نخستین توصیف آنها می‌گوید: ما در گردنهای آنها غلهائی قرار دادیم که تاجانه‌های آنها ادامه دارد، و سرهای آنها را به بالا نگاه داشته است (اناجعلنا فی اعناقهم اغلالا فیهی الی الاذقان فہم مقمحون).

«اغلال» جمع «غل» در اصل از ماده «غلل» به معنی چیزی است که در وسط اشیائی قرار گرفته، مثلاً به آب جاری که از لابلای درختان عبور می‌کند غلل می‌گویند (بر وزن عمل) و «غل» حلقه‌ای بود که بر گردن یا دستها قرار میدادند، سپس آن را با زنجیر می‌بستند، و از آنجا که گردن یا دست در میان آن قرار گرفته این کلمه در مورد آن به کار رفته است، گاه غلهائی که بر گردن بوده جداگانه به زنجیر بسته می‌شد، و غلهای بر دست جدا بوده، اما گاهی دستها را در غل می‌کردند و به حلقه‌ای که بر گردن بود می‌بستند و شخص زندانی و اسیر را شدیداً در محدودیت فشار و شکنجه قرار می‌دادند.

و اگر به حالت عطش یا شدت اندوه و خشم غله (بر وزن قله) گفته می‌شود آن نیز به خاطر نفوذ این حالت در درون قلب و جسم انسان است، اصولاً ماده (غل بر وزن جد) هم به معنی داخل شدن و هم داخل کردن آمده، لذا در آمد خانه یا زراعت و مانند آن را «غله» می‌گویند.

در هر صورت گاهی طوق غل که بر گردن گذارده می‌شد تا چانه ادامه پیدا می‌کرد و سر را به بالا نگه می‌داشت و در حالی که اسیر و زندانی فوق العاده از این جهت شکنجه می‌دید از مشاهده اطراف خود باز می‌ماند. و چه جالب است تشبیهی که از حال بت پرستان لجوج به چنین انسانهایی شده، آنها طوق تقلید و زنجیر عادات و رسوم خرافی را برگردن و دست و پای خود بسته‌اند و غلهای آنها آن قدر پهن و گسترده است که سر آنها را بالا نگاهداشته

و از دیدن حقایق محروم ساخته، آنها اسیرانی هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دید!

به هر حال آیه فوق هم می‌تواند ترسیمی از حال این گروه بی‌ایمان در دنیا باشد، و هم بیان حال آنها در آخرت که تجسمی است از مسائل این جهان، و اگر این جمله به صورت ماضی ذکر شده مشکلی ایجاد نمی‌کند، زیرا در بسیاری از آیات قرآن مجید حوادث مسلم آینده یا صیغه فعل ماضی بیان شده است، و این همانست که در زبان ادباء معروف است که مضارع متحقق الوقوع به شکل ماضی در می‌آید و نیز می‌تواند اشاره به هر دو معنی باشد، هم حال آنها در این جهان و هم حالشان در جهان دیگر.

جمعی از مفسران شان نزول‌هایی برای آیه فوق، و آیه بعد از آن ذکر کرده‌اند که در باره ابو جهل یا مردی از طایفه بنی مخزوم یا قبیله قریش نازل شده، آنها کرارا تصمیم بر قتل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفتند، ولی خداوند از طریق اعجاز آنها را از این کار بازداشت، و در آن لحظه حساس که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۲۳

و می‌خواستند ضربه کاری بزنند چشمانشان از کار افتاد، یا قدرت حرکت از آنها سلب شد.

ولی این شائن نزول‌ها مانع از عمومیت مفهوم آیه و گستردگی معنی آن درباره همه سردمداران کفر و متعصبان لجوج نخواهد بود، ضمناً تاییدی است بر آنچه در بالا در تفسیر جمله فهم لا یومنون بیان کردیم که منظور از آن اکثریت مشرکان نیست، بلکه اکثریت سردمداران شرک و کفر و نفاق است. آیه بعد توصیف دیگری از هم‌مین افراد است، و ترسیم گویائی از عوامل نفوذناپذیری آنها، می‌فرماید: ما در پیش روی آنها سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی (و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا). آنها در میان این دو سد چنان محاصره شده‌اند که نه راه پیش دارند و نه راه بازگشت! و در هم‌مین حال «چشمان آنها را پوشاندیم لذا چیزی رانمی‌بینند» (فاغشیناهم فهم لا یبصرون).

عجب ترسیم گویائی؟ از یکسو همچون اسیرانی هستند که در غل و زنجیرند. از سوی دیگر حلقه غل چنان پهن و گسترده است که سرهای آنها را به آسمان

متوجه ساخته و مطلقاً از اطراف خود چیزی نمی بینند! از سوی سوم سدی از پیش رو و پشت سر آنها را در محاصره خود قرار داده و راه پیش و پس را بر آنها بسته است.

از سوی چهارم چشمان آنها بسته شده، و قدرت دید و باصره آنها به کلی از کار افتاده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۲۴

خوب فکر کنید کسی که دارای چنین اوصافی است چه کاری از او ساخته است؟ چه چیزی می فهمد؟ چه چیزی میتواند ببیند؟ و چگونه میتواند گام بردارد؟ و چنین است حال مستکبران خود خواه و خودبین، و مقلدان کور و کر، و متعصبان لجوج در برابر چهره حقایق!

به همین دلیل در آخرین آیه مورد بحث صریحاً می گوید: برای آنها یکسان است، چه آنها را انداز کنی، یا نکنی، ایمان نمی آورند! (و سواء علیهم اءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون).

گفتار تو هر قدر نافذ، و وحی آسمانی هر قدر مؤثر باشد، تا در زمینه آماده وارد نشود تاثیر نخواهد گذاشت، اگر هزاران سال آفتاب عالم تاب بر شوره زار بتابد، و بارانهای پر برکت بر آن نازل شود و نسیم بهاری مرتباً از آن بگذرد محصولی جز خس و خاشاک نخواهد داشت که قابلیت قابل در کنار فاعلیت فاعل شرط است.

نکته ها:

۱ - از کار افتادن ابزار شناخت!

انسان برای اینکه بتواند از عالم بیرون وجود خود آگاه شود از وسائل و ابزاری بهره می گیرد که به آن ابزار شناخت گفته می شود.

قسمتی از آنها درون ذاتی هستند، و قسمتی برون ذاتی عقل و خرد و وجدان و فطرت از ابزار شناخت درون ذات است، و حواس ظاهری انسان همچون بینائی و شنوائی و مانند آن ابزار شناخت برون ذاتند.

این وسائل خداداد اگر مورد بهره برداری صحیح قرار گیرند روز به روز قویتر و نیرومندتر می شوند، و بهتر و دقیقتر حقایق را نشان می دهند.

اما اگر مدتی در مسیرهای انحرافی قرار گیرند، و یا اصلاً از آنها استفاده نشود، تدریجاً تحلیل رفته و یا به کلی دگرگون می‌شوند و حقایق را وارونه نشان می‌دهند، درست همانند آئینه صافی که گرد و غبار ضخیمی آن را بپوشاند، و یا خراشهای زیاد و عمیقی بر چهره آن وارد شود که دیگر نمی‌تواند چیزی را نشان دهد، و اگر نشان دهد هرگز با واقعیت آن تطبیق نمی‌کند.

این اعمال نادرست و موضعگیریهای انحرافی انسان است که نعمت بزرگ ابزار شناخت را از او می‌گیرد، و به همین دلیل مقصر اصلی خود او و گناه آن نیز بر گردن خود او است.

آیات فوق ترسیم گویائی از همین مساله مهم و سرنوشت ساز است، هوسبازان مستکبر، و خود خواهان متعصب، و دنباله روان بی قید و شرط را به کسانی تشبیه میکند که از یکسو در غل و زنجیر گرفتارند، این همان زنجیرهای هوس و کبر و غرور و تقلید کورکورانه است که خود بردست و گردن خویش نهاده‌اند، و بر کسانی تشبیه میکند که در محاصره دو سد نیرومند و غیر قابل عبور قرار گرفته‌اند.

و از سوی دیگر چشمانشان نیز بسته و نابینا است.

غل و زنجیر به تنهایی برای جلوگیری از حرکت آنها کافی است، آن دوسد عظیم نیز به تنهایی مانع فعالیت آنها است، نداشتن چشم و نابینائی خود نیز عامل مستقلی است.

این دو سد گوئی به قدری بلند و نزدیک است که به تنهایی قدرت دید آنها را می‌گیرد همانگونه که قدرت حرکت را از آنها سلب میکند. کراراً گفته‌ایم هدایت‌پذیری انسان تا زمانی است که به این مرحله نرسیده باشد، اما هنگامی که به این مرحله برسد اگر تمام انبیاء و اولیا نیز جمع شوند و تمام کتب آسمانی را بر او بخوانند موثر نخواهد شد!

و اینکه در روایات اسلامی و همچنین در آیات قرآن تأکید شده که اگر لغزشی برای انسان پیدا شد و گناهی از او سر زد فوراً توبه کند و به سوی خدا باز گردد، و از تسویف و تاخیر و اصرار و تکرار بپرهیزد برای این است که به این

مرحله نرسد، زنگارها را بشوید، موانع کوچک را قبل از تبدیل شدن به یک سد بزرگ ویران کنید، و راه پیشرفت و حرکت را بازنگهدارد و گرد و غبار را از مقابل دیدگان خود فرو بنشانند تا نظر تواند کرد.

۲ - سدهائی از پیش و پس!

این سؤال برای بعضی از مفسران مطرح شده است که مانع اصلی برای ادامه حرکت سدهای پیش رو است، سد پشت سر چه معنی دارد؟ بعضی پاسخ گفته‌اند: انسان دارای دو گونه هدایت است، هدایت نظری و استدلالی، و هدایت فطری و وجدانی، سد پیش رو اشاره به این است که او از هدایت نظری محروم می‌گردد، می‌خواهد به عقب باز گردد و به هدایت فطری نظر بيفکند، سد و مانع پشت سر، او را از بازگشت به فطرت باز می‌دارد. بعضی دیگر گفته‌اند سد پیش رو اشاره به موانعی است که او را از وصول به آخرت و سعادت جاویدان باز می‌دارد، و سد پشت سر چیزی است که او را حتی از رسیدن به سعادت و آرامش در دنیا مانع می‌شود. این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که انسان هنگامی که در طریق به‌سوی مقصد به مانعی برخورد کند به عقب بر می‌گردد، تا راه دیگری به‌سوی مقصد پیدا کند، اما وقتی در دو طرف سدی ایجاد شده است از پیدا کردن راه به سوی مقصد به هر حال محروم می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۲۷

ضمن پاسخ این سؤال که چرا سخنی از سد در طرف راست و چپ به میان نیامده؟ نیز روشن شد، زیرا رفتن به راست و چپ هرگز انسان را به مقصد نمی‌رساند باید راهی به پیش بگشاید. بعلاوه معمولاً سد را در جایی ایجاد میکنند که طرف راست و چپ آن بسته است تنها گذرگاهی میان آن دو قرار دارد که با ایجاد سد آن گذرگاه نیز بسته می‌شود، و عملاً انسان در محاصره قرار می‌گیرد.

۳ - محرومیت از سیر آفاقی و انفسی

برای شناخت خداوند معمولاً دو راه برای مطالعه وجود دارد مطالعه در نشانه‌های خدا که در جسم و جان انسان است، و آن را آیات انفسی می‌نامند و مطالعه در آیاتی که در بیرون وجود او در زمین و آسمان و ثوابت و سیارات و کوه و دریا وجود دارد، و آن را «آیات آفاقی» می‌گویند که قرآن مجید در

آیه ۵۳ سوره فصلت به آن اشاره کرده، میفرماید سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق به زودی آیات خود را در آفاق و انفس به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنها ثابت شود که خداوند حق است. هنگامی که قدرت شناخت انسان از کار می‌افتد هم طریق مشاهده آیات انفسی بر او بسته می‌شود، و هم مشاهده آیات آفاقی. در آیات فوق جمله انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فیهی الی الاذقان فهم مقمحون اشاره به معنی اول است، زیرا غلها چنان سر آنها را به بالا نگاه می‌دارد که حتی قدرت دیدن خویشان را ندارند، و سدهای پیش و پس چنان چشم آنها را از مشاهده اطراف خود باز می‌دارد که هر چه نگاه می‌کنند جز دیوار سد چیزی را نمی‌بینند و از مشاهده آیات آفاقی محروم می‌شوند.

بعدها

افترت

قبل